

کیفرشناسی تشهیر و امکان سنجی نشر تصویر، حکم محکومیت و رسواسازی قضات متخلف

جعفر رشادتی*، علی رضایی**

چکیده

انتشار و اطلاع‌رسانی سزادهی مجرمین اقتصادی در رسانه‌ها و جرایم در سال‌های اخیر، بحث‌برانگیز بوده است. این مقوله درباره قضات و دادرسان از حیث ضرورت برخورد دوچندان با فساد در سطح حاکمیتی و در عین حال، حفظ حرمت جایگاه قضا، از جایگاه مهم و خطیری برخوردار است. از چشم‌انداز کیفرشناسان، هریک از مجازات‌ها، دربردارنده معایب و محاسنی است و به نظر می‌رسد که بی‌توجهی به اهداف سزادهی رسواسازی و تشهیر دادرسان متخلف، موجبات چیرگی زیان‌ها بر فواید آن را فراهم خواهد کرد. در این راستا، پیرامون کارایی سزای «تشهیر» بر دادرسان، در پرتو نظریات کیفرشناسی مرتبط، آراء متعددی وجود دارد و همین موجبی برای درپیش‌گرفتن طریق حزم و احتیاط در اجرای چنین کیفرهایی است. این نوشتار در پی آن است تا با نگرش در قوانین موضوعه کشور در باب تشهیر و همچنین رویه‌ها و رویکردهای متصدیان امر در نظام قضایی به اثبات این قضیه پردازد که رسواسازی دادرسان لغزشکار و متخلف، با توجه به قوانین موجود، نظریات کیفرشناسی و بازخوردهای پسینی‌اش ممکن است کارایی کمتر و آسیب‌پذیری بیش‌تری در اثر اجرای آن داشته باشد.

واژگان کلیدی: تشهیر، قاضی، کیفردهی و سزا، انتشار حکم محکومیت، دادرسی عادلانه

* قاضی دیوان عالی کشور، دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

jreshadati@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق بشر دانشگاه مفید و مشاور حقوقی مرکز ارتباطات مردمی قوه قضائیه

alirezai63@yahoo.com

مقدمه

در این نوشتار، پرسش مهم این است که آیا اعمال کیفی مجازات‌هایی چون تشهیر و رسواسازی بر قضات به همان سیاق که سایر مجرمین اقتصادی در آن ورطه مستغرق می‌گردند، صورت پذیرد یا نیازمند در انداختن طرحی نو است. برای پاسخ به چنین پرسشی پیش از همه، مناسب است واژگان «تشهیر» و رسواسازی و اصطلاحات مشابه آن تبیین گردد.

«تشهیر» در واژگان‌شناسی، معانی مترادفی چون «رسواکردن»^۱ (معین، ۱۳۸۶: ۳۳۸؛ حلالی، ۱۳۹۳: ۲۱۹)، مشهورکردن (عمید، ۱۳۹۱: ۱۸۳)، شهره‌نمودن^۲، آشکارا ساختن^۳، هجو، افترا و حتی در معنای «شمشیر از نیام برکشیدن» نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۹). اما اصطلاحاً «رسوایی کسی را شهرت دادن»^۴ است؛ چنانکه کسی را بر خر سوار کرده به شهر گردانیدن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۹). همچنین، به فعل نمایاندن چیزی به نحو قبیح در میان مردم به منظور تقبیح آن نیز تشهیر گفته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۰۰). رسواسازی و تشهیر ریشه ادبیاتی، فقهی و تاریخی دارد. در متون فارسی، در برخی نوشتارهای نظمی و نثری می‌توان رد این سزادهی را مشاهده نمود؛ به‌عنوان نمونه، دفتر دوم مثنوی مولانا، به حکایتی اشاره دارد که در آن قاضی برای آنکه افلاس شخص بدهکار و ممانعت از اعطاء قرض دیگری به وی فاش گردد، دستور تشهیر و گرد شهر گردانیدن وی را می‌دهد.^۵ در «حبیب‌السیر» نیز شرح واقعه‌ای رفته است که در آن حاکم برای مجازات قاضی که «به جای قضایای شرعی، طریقه مداهنه درپیش گرفته» مقرر داشته بود که «ریش وی را بتراشند و تشهیر کنند» (خواندمیر، ۱۳۹۲/۴: ۳۸).

1. Decry

2. Disclosure

۳. به نظر برخی، واژه شهر به معنی حضور و ظهور است. ماه قمری به این دلیل شهر گفته می‌شود که هلال ماه در ابتدای ماه قمری حضور و ظهور می‌یابد. لانه یشهر بالقمر؛ (جوالیقی، ۱۴۱۰: ۲۰۷).

4. Public Disclosure

۵. گفت قاضی کش بگردانید فاش گرد شهر این مفلس است و بس قلاش

کو به کو او را منادی‌ها زنید / طبل افلاشش عیان هر جا زنید

سو به سو و کو به کو می‌تاختند / تا همه شهرش عیان بشناختند

پیش هر حمام و هر بازارگه / کرده مردم جمله در شکلش نگه (مولوی، ۱۳۹۶: ۲۸۶).

۱. ریشه‌های فقهی تشهیر

تشهیر از جمله نهادهای فقه اسلامی است که یکی از کارکردهای آن، شناساندن مجرمان به مسلمین است (میرخلیلی، ۱۳۹۳: ۲۳). برای برخی جرایم در فقه شیعه، مجازات تشهیر پیش‌بینی شده که متفق‌القول آن‌ها، تشهیر در «شهادت دروغ» است (محدثی و سلطانی، ۱۳۹۶: ۷۷). البته صاحب جواهر اشاره دارد که حاکم می‌تواند برای کیفر شاهد کذاب، تشهیر را به‌عنوان یکی از اقسام تعزیر اعمال نماید (زمانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۴). همچنین، در خصوص قاذف، محتال، قواد و مفلس نیز در برخی متون فقهی به این مجازات اشاره شده است. به اعتقاد اکثر فقها، کیفر قاذف تشهیر نیست؛ اما برخی فقها نظیر علامه‌حلی، قذف‌کننده را شایسته تشهیر دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۰: ۵۴۷). برخی دیگر چون صاحب جواهر، تشهیر قاذف را واجب می‌دانند (نجفی، ۱۳۹۲: ۴۱/۱۴۱۲: ۴۳۰). برخی تقریرات و تحریرات فقهی، سزای فرد کلاهبردار یا محتال را نیز تشهیر دانسته‌اند. شیخ طوسی می‌گوید: «واجب است کلاهبردار مجازات و تأدیب شود و مالی را که گرفته غرامت دهد. شایسته است حاکم او را به عقوبت آنچه انجام داده، تشهیر کند تا دیگران در آینده از انجام این عمل خودداری کنند» (طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۷۲۲). از نظر برخی، همین مجازات برای بزه‌های «اختلاس، ارتشاء و تعرض به بیت‌المال مسلمین» مقرر است (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۴۰). در سیره مولای متقیان نیز آمده است هنگامی که امیرمؤمنان علیه‌السلام از خیانت «ابن هرمة» (مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد، طی دستوری به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت: «وقتی که نامه‌ام به دستت رسید، بالفور «ابن هرمة» را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما (تشهیر کن) تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه متصدیان زبردست خود، گزارش کن تا همه نظر مرا بدانند (شهباززاده، ۱۳۹۵: ۶۴).

برخی از فقها برای مجازات «قواد» نیز تشهیر را ذکر کرده‌اند (حسین نژاد، ۱۳۹۷: ۹۹). مرحوم‌خویی در «مبانی تکملة‌المنهاج» تقریر داشته‌اند: «گفته شده سر مرد قواد تراشیده و تشهیر می‌گردد، بلکه این قول به مشهور نسبت داده شده است، ولی مستندی برای این قول نیست» (خویی، ۱۳۹۴: ۴/۳۰۵). افلاس در فقه نیز ممکن است با اِشهار همراه باشد. حلی در «کافی»، اِشهار مفلس را بر حاکم لازم می‌داند و دلیل آن را شناساندن وی به مردم بیان می‌کند (حلی، ۱۴۱۸: ۳۴۱، به نقل از: سلطانی و محدثی، ۱۳۹۶: ۸۰) و به نظر می‌رسد کیفر تراشیدن سر نیز نوعی تشهیر قلمداد شود.

نکته فقهی دیگر در این باب این است که به‌رغم ذکر مجازات «تشهیر» در متون فقهی، فقهای عظام نیز در این زمینه اتفاق نظر دارند که تشهیر در زمره حدود نیست و ذیل تعزیرات جای می‌گیرد و از باب تأدیب مجرم و به‌منظور جلوگیری از تکرار جرم، به‌وسیله حاکم شرع برای جرایم خاص

اجرا می‌شود (سلطانی و محدثی، ۱۳۹۶: ۷۵). همچنین باید تأکید کرد که آنچه از متون فقهی برمی‌آید، اصل در «تشهیر»، حرام بودن آن است. فقها به احادیثی چون حرمت آبروی مؤمن از حرمت خانه کعبه بالاتر است (عبداللهی و امری، ۱۳۹۷: ۱۰۴)، استناد می‌کنند. بدین‌سان، در تردید جواز اجرای تعزیر رسواسازی برای محکوم، اصل را بر عدم جواز آن می‌نهیم.

۲. نگرشی در مجازات بدنام‌سازی از چشم‌انداز نظریات کیفرشناسی

در کشورهای مختلف، اعلان و رسواسازی بزهکاران رویکردهای مختلفی دارد؛ مثلاً در ایالات متحده، انتشار حکم محکومیت در راستای فاش‌سازی و شناسایی محکومان بوده و در استخدام و وضعیت اجتماعی آتی آنان بسیار محسوس است. حال آنکه سیاست‌های کیفی کشورهای اروپایی غالباً به سمت پنهان‌سازی و اختفاء وضعیت مجرمین، جز در موارد خاص پایه‌ریزی شده است (Lippke, 2018: 199).

به نظر می‌رسد برای تبیین کیفرشناسی بزه‌تشهیر می‌توان از چشم‌انداز تئوری‌های مختلف، این مقوله را نگرست. نظریاتی چون «فایده‌گرایی» بنتام و بکاریا، نگرش بر چسب‌زنی، تئوری پیشگیری عام، نظریه کارکردگرایی از سوی دورکهایم یا نظریه شرمساری بازپذیرکننده بریث ویت را می‌توان در این ارتباط بررسی کرد.

در چشم‌انداز تئوری «فایده‌گرایی»، مجازات متناسب، رویکردی منفعت‌گرایانه است که بیش از دو قرن پیش به وسیله سزار بکاریا و جرمی بنتام بیان شده است. در این دیدگاه، عدم تعیین مجازات متناسب با شدت جرم ارتكابی، به تضعیف کارکرد بازدارنده مجازات منجر خواهد شد. به عبارت موجز، خطرات بزه باید بیشتر از منافع جرم باشد (جلیلی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۱۱). این امر مناسب بودن و متناسب بودن کیفر را نشان می‌دهد. در این منظر ممکن است تا حدودی از تشهیر قضات بزهکار حمایت کرد؛ لیکن آیا چنین امری، یعنی افزایش میزان خطر ارتكاب و بیم از رسواسازی را می‌توان تنها جنبه صرف یک کیفر دانست؟

در برابر، مطابق نظریه شرمساری بازپذیرکننده^۱ بریث ویت^۲، شخصیت اجتماعی محکوم تضمین بهتری می‌یابد. بر اساس این نظریه، جامعه ضمن پذیرش، از وی در جهت اصلاح و بازگشت به جامعه پشتیبانی می‌کند. در این نظریه، جایگاه فرد خاطی و همچنین میزان بازپروری و برگشت‌پذیری وی به اجتماع، ملحوظ می‌گردد (وردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۴: ۸۸). اگر بزهکار بر

1. Reintegration
2. Braithwaite John

اساس الگوی شرمساری بازپذیرکننده، سرزنش شود، به نحوی که از یک سو رفتار نادرست وی از طرف اجتماع تقبیح گردد و از سوی دیگر، جامعه او را پس از تحمل محکومیت، با آغوش باز بپذیرد، احتمال درگیر شدن مجدد وی در فضای بزهکاری کاهش خواهد یافت؛ در حالی که در مقابل شرمساری برچسب‌زننده، وی را بر ادامه اعمال بزهکارانه مٌصر خواهد نمود (نیکوکار، ۱۳۹۴: ۷۱).

امروزه نظریه پیشگیری عام مثبت، نظریه غالب تعیین کیفر در حقوق کیفری آلمان است. این اصطلاح با هدف تمایز آن با اصطلاح سنتی بازدارندگی عام تدوین یافته است. این نظریه بر کارکرد مثبت مجازات در تقویت ارزش‌های اخلاقی، حمایت از شیوه‌های رفتاری مطلوب و تقویت احترام و اعتماد به قانون تأکید می‌ورزد و از این طریق در پی کاهش ارتکاب جرم در جامعه است (الهام و محمدی مغانجوی، ۱۳۹۱: ۶۳). این موضوع در تشهیر قضات نیز ملموس و قابل تحلیل است. مقنن و همچنین اجراکننده قانون باید جنبه بازدارندگی و متناسب بودن کیفر با بزه و شخصیت و جایگاه مرتکب و همچنین بازخورد اجتماعی این مجازات را ملاحظه کنند. از نگرش کارکردگرایی، جرم‌انگاری اعمال بزهکارانه، محصول وجدان جمعی است. به باور دورکهایم قانون‌گذاری و تعیین مجازات توسط قدرت عمومی، ناشی از پذیرش و به رسمیت شناختن ارزش‌های اجتماعی است (بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۶: ۱۲). در چهارچوب این نظریه، تشهیر قضات خطاکار، به مثابه تطهیر دستگاه قضا و حاکمیت نیست؛ بلکه دفاع از ارزش‌های اجتماعی است. بدین سان، چنین کیفردهی و مجازاتی برای قضات، محل تأمل و نقد است.

همچنین، تئوری پردازان کیفرشناسی مدرن با طرح مقولاتی چون «نظریه برچسب‌زنی»^۱ (انگ‌زدن) به نقد انتشار و معرفی محکومین پرداخته‌اند. بر اساس این تئوری که در واقع نظریه‌ای مدون و پذیرفته شده برای تبیین کژروی و ناراستی برخی از افراد جامعه است، معرفی محکومین ممکن است منجر به تبعاتی گردد که راه را برای بازتکرارکردن بزه هموار سازد و گاه مانعی برای بازپروری و احیاء شخصیت اجتماعی محکوم گردد (Farrington and Joseph, 2014: 14-18).

برچسبی که به دلیل اعمال کیفرهایی چون رسواسازی عام بر بزهکار زده می‌شود، بزرگترین مانع برای اصلاح وی است. طرفداران عدالت ترمیمی بر این باور هستند که بدنام‌سازی بزهکار و به تبع آن، مطرود شدن وی در اجتماع، فرجام مطلوبی ندارد. از این رو، ضروری است با کنترل شرایط، مسیری را که به طور دائم برچسب بدنامی را با بزهکار همراه می‌سازد، مسدود ساخت و بدین سان راه برای جبران، اصلاح و عادی‌سازی اجتماعی محکوم باقی بماند (شیری، ۱۳۹۶: ۱۸۰-۱۷۹).

کشورهای مختلف در برخورد با فساد، اغلب رویه‌های سنگین و استواری را اتخاذ نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، در آفریقای جنوبی، قانون پیشگیری و مبارزه با فساد اقتصادی، در سال ۲۰۰۴ میلادی تصویب شده است که بنا بر آن، مرتکب یا مجرم را می‌توان به حبس ابد نیز محکوم کرد.^۱ اما این کشور هیچ‌گونه اعلان و انتشار اسامی مفسدان اقتصادی را به‌عنوان مجازات نپذیرفته است.

بزهکاری و کژروی یک واقعیت خارجی نیست؛ بلکه یک امر نسبی است و برجسبی است که توسط برخی افراد «مهم و صاحب قدرت» به سایر افراد زده می‌شود. این نظریه، جرایم را فاقد حسن و قبح ذاتی می‌داند و نیکی و بدی را صرفاً از امور اعتباری و بر اساس «تفسیر و تعیین» صاحبان قدرت می‌شمرد. این استدلال چندان با استقبال روبه‌رو نشده و مورد توجه واقع نشده است. اما در خصوص بزهکاری ثانویه یا تکرار بزهکاری، استدلال پیروان نظریه برجسب‌زنی این است که وقتی فردی به‌عنوان بزهکار دستگیر می‌شود، این برجسب هم تصویر شخص از خودش را تغییر داده و موجب می‌شود شخص به تدریج در نقشی که این برجسب برای وی تعیین کرده است، فرورود و هم اینکه تکرار برجسب موجب می‌شود مردم به دلیل «شرطی شدن» به تدریج به جای قضاوت درباره خود شخص، در خصوص آن برجسب، اعم از اینکه مطابق واقع باشد یا نباشد، واکنش نشان دهند (Berliner and Jacques, 2012: 5-6). بدین سان افراد دارای مناصب حساس و جایگاه‌های خطیر، نظیر دادرسان، بیشتر در ورای این نظریه آسیب خواهند دید. به عبارت ساده، بدنام‌سازی قضایی فاسد، ممکن است منجر به این شود که مردم اغلب دید بدبینانه‌ای به قضات یا دستگاه قضایی داشته باشند.

گو آنکه تئوری پردازان نظریه برجسب‌زنی مدعی هستند که شیوه برخورد با متخلفان بیش از آنکه به رفتار آن‌ها بستگی داشته باشد، به چگونگی نگاه دیگران به اعمال آن‌ها وابسته است (جعفری و دیگران، ۱۳۹۱: ۳). با این حال، به نظر می‌رسد که در فرایند بدنام‌سازی، امکان آنکه برخی مجرمین خاص از این بزنگاه مصون و به دور از برجسب بمانند، بیشتر است؛ خصوصاً که سطح نخبه جامعه به هر سیاق، قدرت را در اختیار دارند و خود در ردیف کسانی قرار گرفته‌اند که اهرم‌های تعریف برجسب‌های اجتماعی را دارند. اینان به راحتی در رقم سیاه قرار گرفته‌اند و از دریافت برجسب نیز رهایی دارند. بر این اساس نگارندگان بر این باور نیستند که برجسب‌زنی به قضات همواره موجبی برای تحریک دادرسان به ارتکاب تخلفاتی چون دریافت رشوه و عادی‌سازی جرایمی از این دست می‌گردد؛ بلکه مراد این است که در پرتو این نظریه، اهمیت ایجاد مقولاتی چون «رسواسازی،

1. see: Prevention And Combating Of Corrupt Activities , 2004 article 26 - in the case of a sentence to be imposed by a High Court, to a fine or to imprisonment up to a period for imprisonment for life.

برچسب‌زنی و انگ‌زدن» به جایگاه قضات (و نه شخص قاضی) و ژرف‌نگری و تدقیق‌نظر کیفرشناسان، برای قانون‌گذاران و مجریان امر پدیدار گردد.

۳. تشهیر در قوانین موضوعه ایران

پیش از ورود به بحث حقوقی این سزادهی، بهتر آن است تا یک تعریف حقوقی از این کیفر ارائه گردد. ساده‌ترین تعریف می‌تواند چنین باشد: «رسواسازی مجرمین خاص از مجرای اطلاع‌رسانی همگانی». برخی دیگر نگاشته‌اند: «اعلام عمومی مجرم و جرم و مجازات او، یکی از مصادیق اقدامات تأمینی است که نه به قصد مجازات و سزادهی، بلکه تنها به منظور تنویر افکار عمومی و آگاه‌سازی آنان و به تبع آن، پیشگیری از تکرار دوباره جرم توسط بزهکار، اجرا می‌شود.» (مرتاضی، ۱۳۹۳: ۴) در بیانی دیگر، تشهیر، رسواکردن قضایی محکوم‌علیه نزد مردم تعریف شده است (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۳۴). تعریف اخیر حاوی نکات چندی است که می‌توان به‌اختصار به آن‌ها اشاره کرد. نخست، رسواسازی و اطلاع‌رسانی ارتکاب جرم توسط یک مجرم (نه متهم). همچنین، محکوم‌علیه کسی است که حکم قطعی علیه وی صادر شده است؛ بنابراین انتشار حکم قبل از محکومیت قطعی، تشهیر نیست. نکته سوم راجع به واژه «قضایی» است. انتشار حکم محکومیت باید توسط مقام قضایی صلاحیت‌دار رسیدگی و اعلام گردد و غیر آن را نمی‌توان «تشهیر قضایی» نام نهاد.^۱ برخی بر این باور هستند که حتی در خصوص مقوله فقهی چون «مباهته»^۲ نیز گفته شده است که اجرای آن باید از طریق نظام قضایی و به‌وسیله قاضی و با رعایت ضوابط قانونی باشد (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

در ایران، قوانین موضوعه گوناگونی به مجازات تشهیر و انتشار حکم محکومیت اشاره کرده‌اند. مجازات نصب پلاکارد برای گران‌فروشی، یکی از اقسام بسیار معروف علنی‌سازی یا رسواسازی محکومین است. ماده ۲ قانون تعزیرات حکومتی به چنین مقوله‌ای پرداخته است. در باب جرم احتکار نیز ماده ۴ قانون تعزیرات از «نصب پارچه در محل واحد به‌عنوان محتکر» سخن گفته است. مجازات تولیدکننده مواد بهداشتی و آرایشی نیز ممکن است معرفی از طریق رسانه‌های گروهی باشد.

۱. بنابراین، انتشار احکامی مانند آنچه در ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (انتشار رأی برائت) آمده است، تشهیر به معنای اصطلاحی آن نیست.

۲. مباهته اصطلاحی فقهی است که برخی آن را به معنای «تهمت‌زدن» دانسته‌اند و با استناد به آن، حکم به جواز بهتان و دروغ‌بستن به اهل بدعت داده‌اند. این امر البته در میان غالب فقها مردود است و بسیاری، آن را نه‌تنها جایز، بلکه مذموم و نکوهیده می‌دانند (نک: محمدیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

ماده ۲۷ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان نیز اشعار داشته است که مؤلف یا مصنف شاکی می‌تواند تشهیر حکم محکومیت را بخواهد. همچنین بر اساس ماده ۱۴ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، مصوب دی‌ماه ۱۳۷۹، شاکی خصوصی می‌تواند تقاضا کند مفاد حکم دادگاه در یکی از روزنامه‌ها با انتخاب و هزینه او آگهی شود. ماده ۲۳ قانون مطبوعات نیز امکان درج پاسخ شخص شاکی را تحت شرایطی مقرر دانسته است.

در قوانین عام، الحاق سه تبصره به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ موجبات انتظام «تشهیر» را فراهم ساخت. تصمیم دادگاه در صورتی قابلیت انتشار داشت که قطعیت یافته باشد و مادامی که امکان تجدید نظر از رأی صادره وجود داشته باشد، انتشار حکم منتفی بود و لذا رسواسازی و تشهیر صرفاً مربوط به محکومین و نه متهمان بود. در قانون جدید، بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که به عللی از قبیل خدشه‌دار شدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی جامعه، ضرورت یابد، به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رییس قوه قضائیه امکان‌پذیر است». ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، در باب انتشار تصویر متهم حاوی مطالبی است که به نظر نمی‌رسد حکم تشهیر به‌عنوان کیفر یا مجازات را بر تارک خویش بنگرد؛ لیکن به‌علت قرابت با بحث، ذکر آن بی‌فایده نخواهد بود. همچنین، بند چ ماده ۲۰، ماده ۲۲۹، بند س ماده ۲۳ و تبصره ۱ ماده ۱۲۷ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۳، به‌نوعی سخن از تشهیر محکوم و انتشار حکم محکومیت محکومین گفته‌اند. بنا بر این مواد، با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۹۲، انتشار اسامی مفسدان به‌عنوان یک مجازات اصلی و تکمیلی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در شمار مجازات‌های تعزیری و ذیل مجازات‌های درجه ۶ سخن از «انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها» به‌عنوان یکی از مصادیق تشهیر قضایی یاد نموده است. در ماده ۳۶ قانون جدید، موضوع انتشار اسامی مفسدان به‌طور صریح و روشن به‌عنوان یکی از مجازات‌های قانونی ذکر شده بود که می‌توان اذعان داشت که در ساحت کنونی، برای تشهیر مفسدان اقتصادی، خلاء قانونی وجود ندارد.

شاید صریح‌ترین تشهیر قانونی حال حاضر قوانین موضوعه، ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد. بر اساس این ماده «حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال در صورتی که

۱. به نظر می‌رسد تراشیدن موی سر، که در ماده ۲۲۹ قانون مجازات اسلامی آمده است، نوعی تشهیر محسوب گردد.

موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد، در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود. تبصره این ماده، مواردی را که تشهیر در آن الزامی است، مقرر نموده است و ظاهر قضیه نشان می‌دهد که حتی اگر قاضی یا دادرسی، رشوه‌سنگینی دریافت کند، انتشار حکم محکومیت وی الزامی است. این مقوله در مباحث آتی بیشتر مورد واکاوی قرار می‌گیرد. حال نکته مهم در ماده مزبور این است که آیا سایر موارد را با وصف غیرالزامی بودن می‌توان نشر داد. به‌عنوان نمونه اگر کسی مرتکب جرمی شد که داخل در مصادیق ماده و تبصره یادشده نبود، آیا می‌توان این حکم را در رسانه‌ها، جراید یا فضای مجازی نشر داد. حتی می‌توان گریزی به بحث بعدی، یعنی انتشار حکم قضات متخلف داشت. آیا اگر کسی حکم دادگاه انتظامی قضات را انتشار دهد، مرتکب جرم یا تخلفی شده است؟ آیا می‌توان استدلال کرد که الزامی بودن تشهیر در موارد ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی در برابر اختیاری بودن تشهیر سایر موارد و نه ممنوعیت آن است؟ به‌عبارت ساده‌تر، آیا تشهیر در سایر موارد، انتشار عادی یا رسانه‌ای حکم دادگاه برای رسواسازی توسط هر فردی اعم از قضات، رسانه‌ها و حتی افراد عادی جرم محسوب می‌گردد؟ شاید بتوان گفت بیان حکم، مصداق انتشار نباشد و این امر تنها در حالتی که ترویج فساد، فحشا و برهم‌زدن هنجار عمومی جامعه باشد، بزه محسوب می‌شود. به هر حال، رسانه‌ای کردن احکام دادگاه‌ها می‌تواند جرم تلقی شود. مطابق ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، «بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است». یکی از این موارد مقرر ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص انتشار حکم برائت است که درباره قضات بزهکار یا متخلف نیز می‌تواند مجری باشد. اگرچه میان تخلف و جرم تفاوت‌های مهمی وجود دارد و موارد مندرج در قانون بر مجرمین استیلا دارد و نه جملگی متخلفین و کژروانانی که بیشتر تخلف اداری مرتکب گردیده‌اند تا جرم و بزه، با این همه، قوانین خاص می‌تواند الگوهای برای طرز برخورد و شیوه‌های راهنما برای برخورد با لغزشکاران بزهکار دارای شرایط ویژه ارائه دهد. به باور نویسندگان قضات متخلف و دادرسان خطاکار در زمره این گروه‌های دارای شرایط خاص هستند که در ادامه دلایل بیشتری برای این مطلب ارائه خواهد شد. نکته دیگر اینکه تبصره ماده ۵۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲، ابلاغ آراء دادگاه انتظامی را به‌صورت «محرمانه» امکان‌پذیر دانسته است. با این وصف، آیا می‌توان نشر حکم دادگاه را مضمول نشر اسناد محرمانه دانست و ناشر حکم را بزهکار برشمرد؟ صراحتاً می‌توان گفت خیر، تصمیمات دادگاه انتظامی قضات نمی‌تواند سند محرمانه تلقی شود. آنچه باید محرمانه باشد، شیوه ابلاغ رأی است؛ چراکه ماده بیان کرده است که «تصمیمات به نشانی اعلام شده به‌نحو محرمانه ابلاغ می‌شود».

۴. تشهیر و رسواسازی؛ مجازاتی اصلی یا تکمیلی

علاوه بر اینکه قانون‌گذار در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، انتشار اسامی مفسدان و مجرمان را به‌عنوان یک مجازات اصلی برشمرده است، در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، به قاضی اجازه داده است تا در جرایم مستوجب حد و قصاص و جرایم مستوجب مجازات‌های درجه یک تا درجه شش، علاوه بر مجازات‌های اصلی، متهم را به یک یا چند مجازات تکمیلی هم محکوم کند. مجازات‌های تکمیلی علاوه بر اینکه مجازات محسوب می‌شوند، به‌عنوان یک اقدام تأمینی در پیشگیری از وقوع جرایم بعدی توسط مجرم نیز می‌توانند مؤثر باشند. یکی از این مجازات‌های تکمیلی، انتشار حکم محکومیت در رسانه‌هاست. در واقع علاوه بر اینکه، در برخی جرایم اقتصادی، قاضی مکلف به انتشار حکم محکومیت متهم است، در خصوص سایر جرایم با مجازات درجه یک تا درجه شش نیز می‌تواند به‌عنوان تکمیل مجازات اصلی، متهم را به انتشار حکم در رسانه‌ها نیز محکوم کند. برخی دیگر مجازات تشهیر را یک سزادهی اداری نیز تلقی نموده‌اند و اشاره کرده‌اند که یکی از رویکردهای نوین در مبارزه با آلودگی محیط زیست تشهیر یا فاش‌سازی عمومی برای شناسایی شرکت‌ها و نهادهای آلوده‌کننده طبیعت است (قنبری و فضل‌الله‌تبار، ۱۳۹۶: ۴۳).

نکته دیگر در این بحث این است که کیفیت اجرای تشهیر به سیاقی که در متن قانونی ذکر گردیده است، باید اجرا شود. بنابراین اجرای تشهیر که در سیر تاریخی آن در آشکالی چون وارونه سوارنمودن بر حیوان و گرداندن گرد شهر و سیاه‌کردن صورت مجرم و استخفاف و تحقیر وی و بیان جرم او توسط خودش یا همراهان وی، نمود می‌یافت (زمانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۲)، در نص قانونی حاضر جایگاهی ندارد. مطابق ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی این مقوله باید از طریق رسانه جمعی یا روزنامه‌های کثیرالانتشار صورت پذیرد. نکته مهم دیگر این است که نص ماده حاضر نشان می‌دهد که این امر شامل تمثال، تصویر، عکس و فیلم محکوم نمی‌شود و بنابراین انتشار تصویر اعم از ثابت و متحرک با متن ماده همخوانی ندارد. قید مهم دیگر در ماده که به تبصره نیز تسری می‌یابد، رعایت نظم عمومی است. در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است که انتشار حکم محکومیت «در صورتی که موجب اختلال در نظم یا امنیت نباشد». به نظر نگارندگان نوشتار حاضر، این مقوله (اختلال در نظم عمومی جامعه) می‌تواند در خصوص قضات متخلف لحاظ گردد.

۵. چهارچوب‌های کیفرشناسانه رسوانمودن یا بدنام‌سازی

قانون‌گذار، جرم‌شناسان و حقوق‌دانان کیفری، برای مجازات‌ها اهداف و نتایج متعددی را دنبال می‌کنند. اهدافی چون پیشمانی، تنبه و شرم‌ساری، بازدارندگی، اصلاح تا مواردی چون جبران و

تسکین آلام مجنی علیه. این مهم در کیفری چون «تشهیر» نیز باید نمود یابد. به نظر برخی، فلسفه اصلی این مجازات، بازدارندگی از انجام دوباره آن عمل از سوی خود مجرم یا دیگران است (حسنیان، ۱۳۹۴: ۶۴). هدف دیگر ممکن است شناسایی مجرم برای آگاه‌سازی دیگران و قربانیان احتمالی بعدی باشد. این امر در خصوص مجرمین خطرناک و با سیاست اعلام اجتماعی سازگاری بیشتری داد. به نظر برخی از حقوق دانان، اعلام اجتماعی مجرمین خطرناک، امری متفاوت با تشهیر است؛ با وجود این، یکی از کارکردهای سزادهی تشهیر که مورد حکم از سوی برخی از محاکم قرار می‌گیرد همانند کارکرد سیاست اعلام اجتماعی، شناساندن مجرم و پیشگیری از جرم وی است. البته مجازات تشهیر و سیاست اعلام اجتماعی از حیث ماهیت، مبنا، قلمرو و هدف، اختلاف اساسی دارند (نجفی ابرندآبادی و ایارگر، ۱۳۹۳: ۳۴). به همین جهت به باور برخی از نویسندگان، اعلان عمومی^۱ و شناساندن مجرمین نمی‌تواند یک مجازات قانونی تلقی شود و باید این امر در قالب امور دیگری مطرح شود و نه به‌عنوان مجازات؛ چراکه رسواسازی و معرفی بزهکاران، یکی از اهداف و غایات مجازات‌ها نیست (Lippke, 2012:199).

با این همه، به نظر می‌رسد مهم‌ترین جنبه این امر تسکین خاطر و جبران آلام مدعیان و شاکیان است. این امر در وجه شرمساری یا بدنام‌سازی به‌وفور مشاهده می‌شود. بنابراین اگر تشهیر به‌نوعی باعث شود که مردم احساس رضایت و برقراری عدالت در قبال این دسته از مجرمین را دریابند، شاید خود مانعی در جهت ارتکاب مجدد آن توسط سایرین باشد. افزون بر این، برخی بر این باور هستند که مرتکبین این دسته از جرایم، عمدتاً در سمت‌های دولتی مشغول بوده و به‌عبارت بهتر داخل در گروه مجرمین یقه‌سفید هستند و بنابراین، ترس از افشای هویت در حقیقت مانعی جدی برای ارتکاب جرم از ناحیه این دسته از بزهکاران محسوب می‌شود (توکلی، ۱۳۹۵: ۱۷۱). البته اجرای این کیفر ممکن است که تبعات سنگینی را برای فرد محکوم داشته باشد که در صورت عدم ثبوت و تبرئه بعدی وی، آثار بسیار سنگینی را بر جای می‌گذارد و ترمیم و احیاء شخصیت فردی و جمعی وی در جامعه بسیار دشوار خواهد شد. به همین دلیل است که حقوق دانان شرایط اجرای این سزادهی را با حزم و احتیاط دنبال می‌نمایند. از منظر آنان، تشهیر، بدنام کردن در حوزه کیفری، ناظر بر فردی است که جرم او در چهارچوب یک حکم قطعی ثابت شده است که این مسئله در ادبیات حقوق کیفری، به‌عنوان نوعی از «بدنام‌سازی» مشروع تقنین شده است. در ارتباط با دلایل اجرای این کیفر می‌توان چهار مبنای حقوقی و فلسفی «مدیریت ریسک جرم یا عدالت آماری»، «پیشگیری وضعی

از جرم»، «حق طبیعی امنیت» و «سودگرایی کیفری» را به عنوان پشتوانه عقلی مشروعیت این نوع پاسخ کیفری، نام برد (مرتاضی، ۱۳۹۳: ۴). در مقابل، مهم ترین معایب رسواسازی و تشهیر چنین است: نقض حریم خصوصی، مغایرت و منافات با کرامت انسانی، ترویج عوام‌گرایی کیفری، گسترش ابتذال رسانه‌ای، ناکارآمدی، قبح‌زدایی از برخی جرایم (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۳۹-۱۴۹)، قهرمان‌سازی پوشالی، بدآموزی و حتی سلب اعتماد عمومی.

۶. مسائل حقوقی مجازات تشهیر قضات

نکته درخور اعتنا این است که آیا اجرای مجازات تشهیر اعم از آنکه یک سزادهی تکمیلی باشد یا اینکه کیفری مستقل، برای قضات باید مشابه سایر افراد باشد. به نظر می‌رسد قضات، با توجه به مصونیت و شأن برشمرده برای آنان، وضعیت متفاوتی خواهند داشت. برخی از اهداف کیفر «تشهیر و رسواسازی»، نظیر تبه و عبرت‌گرفتن کسانی که در سودای چنین اعمالی هستند، تسکین خاطر شاکیان و مردم و شرمساری و ندامت مجرم، برای قضات و افراد عادی تفاوت چندانی نخواهد داشت؛ لیکن این امر در برخی جلوه‌های تشهیر نسبت به قضات محل تردید جدی است. یکی از اهداف مجازات تشهیر، معرفی مجرم به مردم و خلاق است که از ورای چنین سزادهی، دیگران فریفته رفتار و کردار وی نگردند (محدثی و سلطانی، ۱۳۹۶: ۸۳). به عنوان نمونه، تشهیر کلاهبردار می‌تواند راه را برای مجرم شناخته‌شده در ارتکاب مجدد بزه، دشوارتر نماید. این امر اما برای قاضی یا دادرس رسواسازده که احتمال قضاوت بعد از آن برای وی به دشواری میسر یا حتی ناممکن می‌گردد، این کیفر، هدف و غایت مدنظر را دربرنخواهد داشت. همچنین تضمینات دادرسی عادلانه نیز در خصوص تشهیر افرادی چون قضات به شدت در معرض تضییع است (محمدی‌کنگ‌سفلی، ۱۳۹۵: ۱۵۲). علاوه بر این موارد، یکی از اهداف مجازات‌ها، بازسازی^۱ و توان‌بخشی اجتماعی مجرم است (Ginneken and Hayes, 2017: 63). این امر نیز در تشهیر قضات به سختی پندارپذیر و متصور است. در ارتباط با رعایت حریم خصوصی و حیثیت اجتماعی دادرس و قاضی نیز باید اشاره داشت که رفتار ناشایست و تعرض علنی ممکن است موجب خدشه‌دار شدن و وهن دستگاه قضایی باشد (طهماسبی، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

البته درون‌مایه‌های برخی از جرایم نظیر ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی با برخی قضات فاسد به نسبت سایر بزه‌کاران، هم‌خوانی افزون‌تری دارد. اخذ رشوه شاید برای قضات، محتمل‌تر از افراد عادی باشد و بنابراین اعمال تشهیر و رسواسازی برای قاضی متخلف پس

از سلب مصونیتش چندان نامناسب نمی‌نمایاند. اما این امر قطعاً مستلزم نص قانونی خاص است. مهم‌ترین قانون مربوط به دادرسان، «قانون نظارت بر رفتار قضات» است. در این قانون هیچ‌کجا تجویزی برای تشهیر قضات نمی‌توان یافت. برعکس، ماده ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، احضار قاضی به منظور تعقیب یا حضور به‌عنوان شاهد یا مطلع را به شکل «محرمانه» ممکن دانسته است و حتی این ماده دارای ضمانت اجرای کیفری نیز می‌باشد. علاوه بر این، تبصره ماده ۵۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، ابلاغ رأی دادگاه انتظامی قضات را به قاضی به شکل «محرمانه» دانسته است. حال آیا می‌توان با وجود چنین نشانه‌هایی بر کم‌رنگی، پنهان‌گری و محرمانه‌بودن رفتار با قاضی متخلف، تخلف یا جرم‌وی را به کیفیت تشهیر و رسواسازی علنی، برجسته نمود؟ ماده ۳۲ آیین‌نامه قانون نظارت بر رفتار قضات نیز همین‌گونه است. بنابراین قانون‌گذار در برخورد با قضات متخلف، جایگاه آنان را متفاوت از سایر مجرمین و متخلفین دانسته است. به نظر می‌رسد دلیل مهم دیگر بر محدودبودن اعمال تشهیر بر قضات، ایجاد بیم و تشویش نابجا بر دادرسان است. اگر کوچک‌ترین ترسی بر دل قضات وجود داشته باشد، ممکن است پروا و دهشت از رسوایی و تشهیر، مانع رسیدگی مستقل و غیروابسته گردد. تجربیات محققان نشانگر آن است که قضات غیروابسته و مستقل می‌توانند در برقراری برابری اجتماعی، آسودگی و آسایش روانی جامعه تأثیرگذار باشند (Gilbert, 2014: 575).

۷. رسواسازی دادرسان مجرم از چشم‌انداز کیفرشناسی

مبارزه با فساد در تمام ابعاد، یکی از دغدغه‌های مسئولین بوده است. از این‌رو، ریاست عالی قضایی کشور به منظور تطهیر نهاد تحت تصدی ایشان از وجود محدود قضات متخلف، نظارت مستمر بر مجموعه‌های قضایی در سراسر کشور را یک امر لازم دانسته‌اند و بیان داشته‌اند که در آینده، نام و تصویر قضات متخلف در رسانه‌ها منتشر خواهد شد (روزنامه اطلاعات، شنبه ۷ بهمن ۱۳۹۶: ۲). مسئولین پیشین قضایی نیز مجازات تشهیر را به‌علت داشتن خصیصه بازدارندگی، مناسب می‌دانستند (روزنامه خراسان، شنبه ۷ آذر ۱۳۸۳: ۷). در روزگار کنونی، رییس پیشین قوه قضائیه، از برخورد شدیدتر با قضات متخلف و استفاده از تشهیر به شکلی علنی‌تر از آنچه در سال‌های اخیر ذکر شده است، سخن گفته‌اند. ایشان فرموده‌اند: «[...] در آینده طبق برنامه‌ای خاص، آرای دادگاه عالی صلاحیت قضات پس از تأیید در دادگاه عالی تجدیدنظر و تأیید رئیس قوه قضائیه همراه با نام و تصویر قضات متخلف در رسانه‌ها منتشر خواهد شد. این در واقع اتمام حجت با همه قضات متخلف است تا جای هیچ‌گونه گلایه‌ای باقی نماند و بدانند فساد و ارتکاب جرایم در دستگاه قضایی تاوان بزرگی خواهد داشت...» (روزنامه ایران، شماره ۶۷۰۳، ۷ بهمن ۱۳۹۶: ۲۱). تردیدی در

حسن نیت ریاست قضایی کشور در برخورد جدی با فساد نیست و آن‌ها تمام هم خود را به درستی وقف بهبود دستگاه قضا و رضایت‌مندی مردم و در عین حال دفاع از مجموعه تحت ریاست خود کرده‌اند. لیکن به نظر می‌رسد که تشهیر قضات نه تنها نیازمند برنهادن شیوه‌ای متفاوت است، بلکه انتشار اسامی و به‌ویژه «تصویر» قضات با نص برخی مقررات نیز در تعارض است. قضاتی که در رسیدگی‌های خود، چنانچه رأی مستدل و مستند صادر نکنند، عواقبی چون مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت می‌یابند، به طریق اولی در صورت وقوع و احراز تخلف، باید مجازاتی بر ایشان اعمال گردد که وصف «مستندبودن» و «قانونی‌بودن» را به همراه داشته باشد. مقوله «علنی‌سازی» و «تشهیر» حداقل در خصوص قانون فعلی نظارت بر رفتار قضات موجود نمی‌باشد. انتشار نام و «تصویر» (نه صرفاً احکام) دو قاضی متخلف (روزنامه دنیای اقتصاد، ۵ شهریور ۱۳۹۷: ۳) نیز با مفاد ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی همخوانی ندارد و آنچه در جرایم و رسانه‌ها آمده است، متفاوت و عجیب است.^۱ یکی از این قضات متخلف به جرم فساد اخلاقی (و احتمالاً رابطه نامشروع)، «تشهیر» گشته است.^۲ حال آنکه واضح است، اعمال مجازات تشهیر برای مجرمی که مرتکب جرم غیراخلاقی و حتی منافی عفت شده است، با مقررات قانونی (ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی) هماهنگی ندارد و البته ممکن است به تدریج و اباحه‌سازی ناخواسته یا از میان رفتن قبح برخی اعمال منجر شود (سلطانی و محدثی، ۱۳۹۶: ۸۷). بنابراین در خصوص قضات، اجرای مجازات تشهیر

۱. برخی قضات در این زمینه اعتقاد دارند: «قاضی که به خاطر فساد اخلاقی محکوم و نامش رسانه‌ای می‌شود، باعث بدبینی در جامعه نسبت به دستگاه قضا می‌شود. همچنین شأن قاضی در این پرونده حفظ نشد و خصوصی‌ترین رفتار یک فرد را که همان مسئله اخلاقی است، نباید افشا می‌کردند. اجازه افشاجاری در مورد مسائل اخلاقی در دین اسلام هم به کسی داده نشده است و همواره تأکید بر حفظ آبروی مومن است. [...] این گونه برخوردها و افشاجاری‌ها را باید درباره پرونده‌ها و تخلفاتی که در آن قاضی باعث گسترش و شیوع خلاف یا متشنج‌کردن اذهان عمومی شده است اعمال کنند، نه در پرونده‌های مالی و اخلاقی که به‌صورت مشخص هم برای مردم روشن نشده است. درباره قاضی که به دلیل فساد مالی محکوم شده است، [نیز] به صورت شفاف مشخص نشده که میزان رشوه یا فساد مالی چقدر بوده است. همچنین دفعات و افرادی را هم که از آن‌ها رشوه دریافت کرده نامشخص است؛ از همین رو نمی‌توانیم قضاوت درستی درباره رفتار دستگاه قضا با این پرونده داشته باشیم. اما به نظرم نیازی به افشاجاری در این زمینه وجود نداشته و اگر قرار است پرونده مالی افشا شود، بهتر است تمام بندها و جزئیات آن هم به مردم گفته شود؛ در غیر این صورت یک نوع نمایش برای جذب رضایت مردم است (نک: اکبری، بهنام، مصاحبه با حسن تردست، قاضی بازنشسته. (روزنامه جام جم، شماره ۵۱۸۸، ۹۷/۶/۶: ۱)).

۲. رئیس شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری ۲ اصفهان؛ (نک: روزنامه اصفهان امروز، ۵ شهریور ۱۳۹۷).

نیز باید در جرایم خاص باشد؛ نه جرایم منافی عفت که اصل بر پوشیده ماندن آنهاست.^۱ همچنین همان گونه که در مورد ماده ۳۶ گفته شد، انتشار تصویر با انتشار حکم متفاوت است و در ماده مزبور، تنها تشهیر و انتشار حکم ممکن است و سخنی از انتشار تصویر نه در این قانون و نه در هیچ قانون دیگری یافت نمی‌شود. گفته شد یکی از محاسن و در عین حال معایب تشهیر، بازسازی اعتماد عمومی و گاه بی‌اعتمادسازی عمومی است. به عبارت دیگر، همان گونه که تشهیر، مجازاتی علنی برای رؤیت مردم در اجرای عدالت و تسکین خاطر آنان است، ممکن است صرفاً فزاید و مردم را در برخورد و نظاره تشهیرهای متعدد، به قضاتی که سال‌ها در مقام قضا، اجرای عدالت می‌کردند، بدبین سازند. این مقوله می‌تواند همان ایرادات مطروح در کیفرشناسی «برچسب‌زنی» را پررنگ نماید. به نظر برخی، «برچسب‌زنی» یا انگ‌زدن، پیامی به دیگران مبنی بر این مضمون منتقل می‌کند که این شخص دیگر خودی نیست؛ بلکه بیگانه است که باید از جامعه و قانون جدا شود و دیگر معتمد نیست. علاوه بر این، بسیاری از شهروندان عواقب فرعی ناشی از مجازات نظام کیفری را برای چندین سال متحمل خواهند شد و حتی شاید تا پایان عمر درگیر آن باشند (مورفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۴۶). نقد دیگر بر تشهیر قضات، توجه نکردن به هدف «آینده‌نگری» در کیفرشناسی تشهیر است. انتشار حکم محکومیت، ریشه در کیفرهای رسواکننده سابق دارد و صرفاً در شیوه شرمسارکنندگی، مدرن شده است و از این رو، با اهداف «گذشته‌نگر» به عنوان اهدافی سرکوب‌گرا تطابق بیشتری دارد و همواره در تأمین فلسفه آینده‌نگر کیفرها ناکام خواهد بود (رستمی تبریزی و زارع، ۱۳۹۲: ۳۷). حال آنکه یکی از اهداف نظام عدالت کیفری، «کاهش جرم»^۲ است (رابینسون، ۱۳۹۷: ۷۵۸). در عدالت ترمیمی، هدف ترمیم، هم قربانی آسیب‌دیده و هم مجرم آسیب‌زننده را دربرمی‌گیرد (جعفری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵). علاوه بر فقدان این جنبه، به نظر می‌رسد جنبه بازدارندگی کیفر تشهیر نیز برای قضات چندان ملموس نباشد و این مهم، امعان نظر به مقوله «پیشگیری از وقوع جرم»^۳ را کم‌اثر می‌کند. در مقابل، ترفندهایی کاربردی در سایر کشورها، مانند نظارت بر رفتار دادرسان و انتشار روند محاکمات دادگاه‌ها علاوه بر جنبه پیشگیرانه برای قضات متخلف نیز اهرم بازدارنده و کنترل‌کننده‌ای محسوب می‌گردد (Spáč and others, 2018: 29). به عبارت دیگر، قضاتی که دچار تخلف و فساد جزئی می‌گردند، ممکن است به جای مجازات و سزایی چون «تشهیر»، روند رسیدگی‌های بعدی آن‌ها تصویربرداری گردد. نکته دیگر اینکه به باور برخی، روی دادن بزه توسط

۱. نک: ماده ۱۰۲ آیین دادرسی کیفری.

2. Crime reducing
3. Crime prevention

قضات بیش از عوامل فردی، متأثر از عوامل ساختاری است (یعقوبی‌زندینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۳) و همین مسئله نشانگر اهمیت عوامل و شاخص‌های بسی مهم‌تر از سزادهی فردفرد قضات است. نکته دیگر فشار و جوسازی رسانه‌ای است که اجرای عدالت را با تضییقاتی همراه می‌سازد. رسانه‌ها و جراید گاه با پررنگ کردن، توجه غیرمتعارف و جهت‌دهی عوامانه به برخی حوادث، امکان درنگ و تصمیم‌گیری دقیق و منصفانه و پرهیز از شتاب‌زدگی را می‌زدایند. به نظر برخی، نظارت و بازنگری در وضعیت رسانه‌ها، اجرای انصاف و عدالت را تسهیل می‌نماید. تصویر بزه در رسانه‌ها، ترس از برداشت نادرست، روحیه سزادهی، برخورد شدید و خشونت را گسترش می‌دهد و این امر، انصاف را در نظام کیفری کم‌رنگ می‌کند (رابینسون، ۱۳۹۷: ۷۹۸). به باور برخی، رسانه‌ها گاه با گسترش سیاست‌های احساسی، رعایت اصول دادرسی منصفانه را تهدید می‌کنند (صالحی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۶). همچنین، این جریان ممکن است تشهیر قضات را با ایجاد نوعی بی‌عدالتی همراه سازد. با وجود این، به نظر می‌رسد اجرای دقیق عدالت برای برخی افراد و عدم اجرای آن برای دیگران، بی‌عدالتی شدیدتری محسوب گردد. اگر مجازات تشهیر برای دادرس متخلف صورت پذیرد و برخی از افراد، اعم از خواص، بزرگان، گردن‌کشان و یقه‌سفیدان از آن معاف گردند، یکی از اشکال بسیار نامطلوب بی‌عدالتی رُخ عیان خواهد نمود و حال آنکه یکی از اهداف بسیار مهم نظام کیفری، تحقق «عدالت» است (رابینسون، ۱۳۹۷: ۷۵۹). جامعه‌ای که عدالت اجتماعی در آن حکم‌فرما باشد، به خودی خود یک نظام اجتماعی مبتنی بر پیشگیری از وقوع و تکرار انحرافات و جرایم خواهد بود (رشادتی، ۱۳۹۰: ۱۶۵). علاوه بر این، تسری دادن تشهیر قضات در سطح وسیع و کشوری، به‌گونه‌ای که نظام قضایی خدشه‌دار و دچار بی‌اعتمادی گردد، علاوه بر جنبه مذموم اخیر (در مظان اتهام قراردادن دستگاه قضا)، مزایا و فواید تشهیر، از جمله تسکین خاطر شهروندان را نیز در پی نخواهد داشت. حال آنکه، به‌جای بدنام‌سازی در سطح کشوری، اجرای علنی «در همان محل ارتکاب بزه یا تخلف» و البته ضابطه‌مند و منطبق بر صراحت قانون، مفید فایده خواهد بود. در این راستا، اشاره به بیانات رهبر انقلاب پیرامون تشهیر برخی قضات خطاکار شایان توجه، پندآموز و حاوی نکات ارزنده‌ای است که علاوه بر جنبه اصلاح‌پذیری قاضی، تشهیر وی در همان شهر و مکان نیز مورد تأکید است. مقام معظم رهبری در ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۸ در دیدار با مسئولان قوه قضائیه می‌فرمایند: «یادم می‌آید که در اوایل دوران ریاست جمهوری، جمع آقایان شورای عالی قضایی، پیش من تشریف آوردند. در آن جلسه، صحبت از قاضی‌ای شد که در شهری تخلف کرده بود. [...] گفتم: آن قاضی را در همان شهری که این تخلف را کرده، محاکمه کنید. اگر شلاق یا زندان و یا هر چیز دیگر است، در همان جا حکم را بر او اجرا کنید و بعد هم در همان شهر، او را دوباره بر مسند

قضاوت بگذارید! گفتند: این کار، تشکیلات قضایی را تضعیف می‌کند. گفتم: به نظر من تقویت است؛ زیرا آن دادستان و یا حاکم شرعی که به خاطر تخلف، آن‌جا کتک را می‌خورد، بعد که پشت آن مسند قضا نشست، خواهد گفت ببینید، مسئله قوه قضائیه این است؛ من حتی فاسد شدم، با من این کار را کردند. بنابراین، خودش دیگر اشتباه نخواهد کرد. این، انتقام و نعمت الهی است. او دیگر جرأت نمی‌کند علی‌الظاهر تخلف نماید؛ مگر آدم‌های واقعاً مریض که تخلف می‌کنند. با اعمال این قاطعیت، دیگران هم خواهند گفت که ببینید، قوه قضائیه این است و چنین متخلفانی را خودش مجازات می‌کند [...] نباید رحم کرد. ترحم در این‌جا، واقعا به معنای جفاکاری بر این امت اسلامی است. به نظر من، روی قضات فاسد باید بیش از اندازه مردم معمولی فشار آورد. جرم این افراد، به ملاک گناه در شب جمعه یا به ملاک گناه سادات یا به ملاک گناه شیعیان است که فرمودند: هر کدام از شما که گناه کنید، گناهتان دوبرابر دیگران است؛ [...] باید از این قاضی انتقام گرفت. البته، انتقام الهی مورد نظر است، نه انتقام شخصی. اگر چنین فردی تخلف کرد، اگر توصیه قبول نمود، اگر کاری که از معیارها خارج است، انجام داد، در هر شرایطی که هست، باید به مجازات برسد. به نظر من، اگر این کار نشود، دستگاه قضایی درست نخواهد شد.^۱ این فراز از سخنان ایشان که بیان داشتند: «در همان‌جا حکم را بر او اجرا کنید و بعد هم در همان شهر، او را دوباره بر مسند قضاوت بگذارید»، علاوه بر تأکید بر تشهیر محلی و منطقه‌ای، نشان‌دهنده استقرار راه اصلاح‌پذیری، بازتوانی و استفاده مجدد از توان قضایی برخی قضات خطاکار است.

نتیجه

همان‌گونه که در متن اشاره گردید، متن ماده ۳۶ قانون مجازات و نصوص قانونی دیگر، جملگی حکایت از انتشار حکم محکومیت دارند و بنابراین باید تا تقنین بعدی مقنن، به آنچه در متن ماده و مواد مرتبط دیگر آمده است، اکتفا کرد تا ضمن احترام به اصل قانونی بودن مجازات‌ها، جز در موارد استثنائی، جراید و رسانه‌ها را انباشته از تصاویر و چهره محکومین ننمود.

در قانون نظارت بر رفتار قضات، ابلاغ به قضات و احضار دادرسان و حتی نشر احکام آنان، به سیاق و سلوکی محرمانه مورد اشاره قرار گرفته است. پرواضح است که دلیل اصلی این امر اهمیت و پاسداری از جایگاه رفیع قضاوت است. بنابراین، تشهیر و انتشار بی‌ضابطه تصویر قضات متخلف

۱. برای مطالعه متن کامل بیانات ایشان؛ (نک: سایت مقام معظم رهبری، دیدار با مسئولان قوه قضائیه ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۸، موجود در سامانه:

ممکن است این مقام و جایگاه خطیر و ساختار قضایی کشور را دستخوش بی‌پروایی و اتهامات بی‌مبنا قرار دهد.

بر اساس برخی نگرش‌های کیفرشناسانه، مانند نظریه شرمساری بازپذیرکننده، تغییر رویکرد متصدیان امر به بازسازی جایگاه قضات متخلف، معتابه و کاربردی خواهد بود. همچنین، نقش پیشگیری و نظارت دقیق، بسیار کم‌هزینه‌تر و سهل‌الوصول‌تر برای نیل به غایات نظام عدالت کیفری است. بنابراین از شیوه‌های نظارت و کنترل دادرسانی که در مظان اتهام هستند، مانند توسل به شیوه‌های نظارت پنهانی، مانند گماردن بازرسان حاذق و همچنین، از طرق آشکار، نظیر تصویربرداری از برخی جلسات، باید به بهترین روش بهره برد.

عدم اجرای عدالت در خصوص برخی محکومین، موجب تلقین حس بی‌عدالتی در اجرای منصفانه مجازات‌ها خواهد بود. بنابراین نگارندگان بر این اندیشه نیستند که اجرای کیفر در خصوص دادرسان نباید صورت پذیرد یا سهل‌گیرانه‌تر باشد؛ بلکه مراد از تدوین این نوشتار، تأکید بر حفظ حرمت و جایگاه قضاوت و در عین حال برخورد متفاوت‌تر با قضات متخلف است. این امر لزوماً با انتشار حکم محکومیت و پراکنش چهره و نام قضات که امکان بدنام‌سازی جایگاه قضا را دارد، منطبق نیست. وجود دادگاه‌ها و دادرهای ویژه و خاص برای برخی گروه‌ها و صنف‌ها (مانند نظامیان، روحانیان و غیره) نیز در همین راستا توجیه گشته است.

در رسیدگی به تخلفات و مفاسد کارگزاران حکومتی غالباً «رسانه‌ها» و جراید نقش مؤثری را ایفا می‌کنند. این امر علاوه بر جنبه مثبت و بازدارنده، می‌تواند حاوی تبعات و آثار ناخواسته‌ای، به‌خصوص بر عملکرد دادرسان رسیدگی‌کننده به تخلفات و جرایم عمال و کارگزاران حکومتی باشد. این مقوله که مختص کشور خاصی نیست و گریزی نیز از آن نمی‌باشد، هوشمندی و بی‌طرفی مقام رسیدگی‌کننده به این دسته از متهمان، اعم از دادرسان، مقامات و کارگزاران دولتی را طلب می‌کند. نهایتاً آنکه به نظر می‌رسد که برای کیفردهی دادرسان و قضات متخلف، تبیین و پایه‌ریزی سازکاری مشخص و ویژه، متناسب با جایگاه مهم قضات و کیفردهی درخور و قاطع و در عین حال پشتیبانی منصب خطیر قضاوت، متمرکزگردیدن و سپردن چنین مواردی در نهادی چون دادرسی انتظامی قضات و قوانین اختصاصی مرتبط، بهتر و مناسب‌تر خواهد بود. به نظر نویسندگان، قید مقرر در ماده ۳۶ یعنی «نظم عمومی»، می‌تواند برای قضات صادرکننده رأی نسبت به برخی از هم‌صنفان لغزش‌کار خویش (دادرسان و قضات متخلف) پدیدآورنده طریقی احتیاطی در صدور دادنامه‌های مرتبط باشد. با وجود این، به نظر نگارندگان، مفاد این ماده و تبصره آن که به‌عنوان یک

مجازات تکمیلی است، شایسته‌تر آن بود که با قیودی همراه شود که حفظ جایگاه دستگاه قضا را متفاوت‌تر و پررنگ‌تر نماید.

منابع

فارسی

- الهام، غلامحسین؛ محمدی مغانجویی، فاطمه (۱۳۹۱)، «مجازات متناسب از دیدگاه نظریه‌های بازدارندگی (با تأکید بر نظریه تعیین کیفر آلمان)»، فصلنامه مطالعات حقوق، دوره ۴۲، شماره ۳.
- توکلی، افشین (۱۳۹۵)، «تحلیل حقوقی جرم شناختی انتشار حکم محکومیت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، شیراز.
- جعفری، آزاده؛ علیوردی نیا، اکبر؛ جانعلیزاده چوب بستی، حیدر (۱۳۹۱)، «تحلیل اجتماعی نقش انگ زنی غیر رسمی در نگرش دانشجویان نسبت به مواد مخدر»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، دوره نخست، شماره ۴.
- جلیلی مقدم، مجتبی (۱۳۸۹)، «بررسی سودگرایی بنّام»، نشریه معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۲ (پیاپی ۱۵۹).
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴)، «مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره ۱۱.
- حسینیان، وجیهه (۱۳۹۴)، بررسی کیفر تشهیر در فقه فریقین، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان.
- حسین نژاد، سید مجتبی (۱۳۹۷)، «تأثیر «حصول نتیجه» در مطلق یا مشروط بودن قوادی»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۸.
- حلالی، سیمین (۱۳۹۳)، فرهنگ پارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات معین.
- حیدری، علی مراد (۱۳۹۲)، «نقد کیفرشناختی تشهیر رسانه‌ای»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸.
- حیدری، علی مراد (۱۳۹۴)، «بررسی فقهی - حقوقی مباحثه رسانه‌ای»، حقوق اسلامی، شماره ۴۷.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی (رهبر معظم انقلاب)، بیانات در دیدار با رئیس و مسئولان قوه قضاییه، شهریور ۱۳۶۸، موجود در سامانه: <http://www.leader.ir/fa/speech/154>
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۹۲)، تاریخ حبیب السیر، چاپ پنجم تهران: انتشارات خیام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رستمی تبریزی، لمیاء؛ زارع، محمدکاظم (۱۳۹۲)، «تحلیل انتشار حکم محکومیت در حقوق کیفری ایران از نگاه فلسفه کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۴.
- رشادتی، جعفر (۱۳۹۰)، پیشگیری از جرم در قرآن کریم، تهران: انتشارات پیام راشده.
- زمانی، لیلا؛ ابویی، حسین؛ تولائی، علی (۱۳۹۰)، «تشهیر شاهد زور»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و چهارم، شماره ۲.
- شهباززاده، اسماعیل (۱۳۹۵)، «مقایسه سیاست‌های خلفای ثلاثه و امام علی (ع) در انتخاب کارگزاران ایران»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، شماره ۲۵.
- شیرینی، عباس (۱۳۹۶)، عدالت ترمیمی، تهران: نشر میزان.

- صالحی، علی، میرخلیلی، سید محمود، موسوی مجاب، سیددرید (۱۳۹۸)، «نگاهی به نتایج نقش آفرینی تعامل پلیس و رسانه در عرصه سیاست کیفری در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، شماره ۱۰۸.
- قنبری، فائزه و فضل الله تبار، حامد (۱۳۹۶)، «طراحی سیستم بازاریابی هوشمند برای شرکت‌های کوچک و متوسط»، *فصلنامه مطالعات مهندسی صنایع و مدیریت تولید*، دوره سوم - شماره ۲.
- گل مکانی، وجیه و وکیلی، هادی و ناظمیان فرد، علی (۱۳۹۶)، «نقش کارگزاران امام علی (ع) در تأمین امنیت اقتصادی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۳۴.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۰)، «فرآیند نظارت انتظامی بر رفتار قضات»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتاد و پنجم، شماره ۷۶.
- محدثی، زهرا و سلطانی، عباسعلی (۱۳۹۶)، «نگرشی بر مجازات تشهیر در فقه شیعه با نگاهی به قوانین موضوعه ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال سیزدهم، شماره چهل و نه.
- محمدیان، علی و علمی، محمدرضا و احمدتقی فخلعی، سولا (۱۳۹۴)، «تأملی در مدلول روایت موسوم به مباحثه»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال دوازدهم، شماره ۴ (پیاپی ۲۸)، زمستان.
- مرتضی، احمد (۱۳۹۳)، *بررسی مبانی تشهیر از منظر مذاهب خمس و حقوق موضوعه*، پایان نامه دکترای تخصصی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ معین (یک جلدی)*، چاپ سوم، تهران: انتشارات زرین.
- مورفی، دانیل اس.، فویلان، برایان، جونز، ریچارد اس. (۱۳۹۷)، «داغ ننگ الکترونیکی، سابقه کیفری و هویت تخریب شده دائمی»، ترجمه محسن مرادی اوجقاز، از کتاب *دانشنامه جرم شناسی محکومان*، به کوشش عباس شیری، تهران: نشر میزان.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۶)، *مثنوی معنوی*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات روزنه.
- میرخلیلی، سید محمود و ایارگر، حسین (۱۳۹۳)، «نظارت بر مجرمان: مبانی فقهی نظارت بر مجرمان خطرناک»، *فصلنامه دانش انتظامی*، سال شانزدهم، شماره ۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و ایارگر، حسین (۱۳۹۳)، «نظارت بر مجرمان خطرناک: چالش‌ها و راهکارها»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، شماره ششم.
- نیکوکار، حمیدرضا (۱۳۹۴)، *دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد*، انتشارات میزان: تهران.
- وردی نیا، علی اکبر و حسنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «شرمساری بازپذیرکننده به مثابه راهبرد فرهنگی در کنترل جرم»، *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، دوره ۳، شماره ۱۰.
- وردی نیا، علی اکبر و حسنی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «شرمساری بازپذیرکننده و بزهدکاری: آزمون تجربی نظریه تلفیقی بریث ویت»، *نشریه جامعه شناسی ایران*، دوره ۱۶، شماره ۳.
- یعقوبی زرندینی، محمد، قماش، سعید، خدادی، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، «زمینه‌های ساختاری وقوع جرائم قضایی قضات ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷.

عربی

- جوالیقی، موهوب بن احمد (١٤١٠ق)، المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، مطبعة دار القلم: دمشق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٣٩٤)، قواعد الاحکام: فی معرفه الحلال و الحرام، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩ق)، کتاب العین، جلد سوم، مؤسسه دارالهجره: قم.

انگلیسی

- Berliner Lawrence J. and Reuben, Jacques (2012), **Spin Labeling (theory and application)**, Plenum press, New York.
- Farrington, David P. and Murray Joseph (2014), **Labeling Theory: Empirical Tests**, Transaction Publishers, U.S.
- Gilbert, Michael D. (2014), "Judicial Independence and Social Welfare", **Michigan Law Review**, Vol. 112, No. 4 (February).
- Ginneken, Esther FJC van and Hayes, David (2017), "Just' punishment? Offenders views on the meaning and severity of punishment", **Criminology & Criminal Justice**, Vol. 17, No.1.
- Lippke, Richard L. (2018), **Legal Punishment and the Public Identification of Offenders**, Vol. 24, Issue 2.
- Spáč, Samuel, Šimalčík, Matej, Šípoš, Gabriel (2018), **Let's Judge the Judges**, Transparency International Slovakia Bratislava, available at: <http://www.justice.gov.za/legislation/acts/2004-012.pdf>